راه رسیدن به

خوشبختی

**شهید کاک ناصر سبحانی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | راه رسیدن به خوشبختی |
| **بقلم:**  | ناصر سبحانی |
| **موضوع:** | اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | تیر (سرطان) 1396 هـ.ش - شوال 1438 هـ.ق |
| **منبع:**  | کتابخانه قلم www.qalamlib.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.****www.qalamlib.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.qalamlib.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
| **محتوای ​این کتاب لزوما بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم​ ​نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه ​نویسنده آن است.** |

بسم الله الرحمن الرحیم

يكی از مسايل بسيار مهم و اساسی در زندگی انسان‌ها تعيين هدف و مسیر زندگی است. اما آيا همه كس به اين مسئله می‌انديشند و می‌دانند از كجا آمده، برای چه آمده و به كجا می‌روند؟ راستی ما به دنبال چه چيزی هستيم؟ چرا انسان‌ها اين همه خود را به رنج و سختی می‌اندازند؟ اين همه رنج به خاطر چيست و به دنبال چه هستند؟ اگر از تک تک انسان‌ها بپرسيم و آمار دقيقی از جواب‌های ايشان تهيه كنيم، صد در صد آن‌ها جواب خواهند داد، كه به دنبال خوشبختی و سعادت هستم و از بدبختی گريزانم. آری، براستی همه‌ی ما در پی سعادت و خوشبختی هستيم و از بدبختی گريزانيم.

اما آيا تا به حال از خود پرسيده‌ايد كه رمز خوشبختی و سعادت در چيست؟ و چه كسی را سعادتمند می‌دانيد؟ و چگونه می‌توان احساس خوشبختی كرد؟

اگر برای جواب اين سوال هم از تک تک انسان‌ها سوال كنيم؟ با جواب‌های متفاوتی روبرو خواهيم شد و متوجه می‌شويم كه متاسفانه اكثر مردم، سعادت به مفهوم واقعی آن را درک نكرده‌اند! در نتيجه راه و مسير خلاف جهت آن را برگزيده و حركت آن‌ها نه تنها ايشان را به سوی خوشبختی نمی‌برد بلكه آن‌ها را به زوال و نابودی و خسران خواهد رساند. آيا كسانی كه به‌دنبال مقام، ثروت، قدرت، جمال و زيبايی زن و ... هستند و خود را به خاطر اين‌ها به رنج و مشقت می‌اندازند سعادتمندند؟ همه‌ی آن‌ها برای رسيدن به خوشبختی و سعادت در تلاشند، اما اين‌ها راه رسيدن به آن نبوده و نيست.

تعريف خوشبختی: خوشبختی و سعادت يعنی اينكه انسان به حالتی برسد كه در درونش هيچ اثری از غم و اندوه (حزن) و ترس (خوف) وجود نداشته باشد و اين يعنی آرامش كامل؛ اگر انسان به چنين حالتی دست يابد، به سعادت واقعی نائل گشته است. عكس اين حالت هم شقاوت و بدبختی محسوب می‌شود. حالا مختصراً وسايل و راهكارهايی كه مردم آن‌ها را مايه سعادت و خوشبختی می‌دانند بررسی می‌كنيم.

• ثروت: ثروت يكی از چيزهايی است كه اكثر مردم به دنبال آن دوانند و آن­را عامل خوشبختی می‌دانند و می‌بينيم كه چه حرص و طمع و ولعی بر نفس انسان غالب است، اما آيا شما كسی را سراغ داريد كه در اين زمينه به حدی رسيده باشد كه نفس راحتی بكشد و بگويد، به تمام آرزوهايم و آنچه می‌خواستم رسيده‌ام و ديگر چيزی نمی‌خواهم؟!

آيا هرگز می‌توانيد در ميان طالبان زر و سيم كسی را بيابيد كه دو كوه طلا داشته باشد و خبردار شود كه كوه طلای ديگری وجود دارد و او آن را نطلبد و نخواهد؟! اشاره به حديث پيامبر ج كه می‌فرمايند: ‌«اگر انسان دو دره‌ی پر از طلا داشته باشد، به دنبال دره‌ی سومی هم خواهد بود». و اين نشان می‌دهد كه طمع انسان با هيچ چيز برآورده نمی‌گردد. مگر با خاک يا قناعت؛ آنچنان­كه شاعر نامی سعدی/ می‌گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چشم تنگ مرد دنيا دوست را |  | يا قناعت پركند يا خاک گور |

قناعت برای كسانی است كه از حرص و طمع بری هستند، اما طالبان دنيا و ثروت تا زمانی كه در اين دنيا هستند حرص و طمع نيز با آن‌ها خواهد بود و تا لحظه‌ای كه خاگ‌ گور چشم و دهانشان راپر نكند از آن رهايی نمی‌يابند. وقتی كه طالبان ثروت و دنيا هرگز اقرار نمی‌كنند كه به آرزوهايشان رسيده‌اند و هميشه احساس كمبود و نقص می‌كنند، پس هميشه دچار حزن و اندوه خواهند بود.

حزن و اندوه، حالت و احساسی است كه در اثر كمبود و نقص مطلوب و خواسته‌ها و يا دچارگشتن به امور نامطلوب و ناخوشايند در انسان ايجاد می‌شود و او را می‌آزارد.

كسی هم كه حرص و طمع دارد و تشنه‌ی ثروت است، هميشه احساس كمبود و نقص می‌كند؛ در نتيجه هميشه حالت غم و غصه بر او غالب است و آرامش را از او سلب می‌كند.

• خوف: چه كسی ضمانت می‌دهد كه ثروت و سامانی كه فرد با زحمت به دست آورده از دستش نرود و سالم برايش بماند؟ قطعاً هيچ كسی نمی‌تواند چنين تضمينی بدهد. بنابر فرض محال، كسی خود را به حماقت زده و احساس كند هر آنچه از مال اندوخته هميشه باقی است و هرگز از دستش نخواهد داد، ولی خودش چه؟! آيا می‌تواند تضمين بدهد كه خودش سالم باقی خواهد ماند تا از ثروتش به قدر آرزوهايش لذت ببرد؟ بايد بگويم خير؛ زيرا مرگ در كمين اوست و هميشه همراهش خواهد بود و چنين احساسی، لذت و آرامش روحی او را می‌گيرد و دچار تشويش و نگرانی و ترس می‌كند. آری، ترس از مرگ و ترس از دست دادن خودش و فناشدن ثروتش و به­جاگذاشتن آن­همه ثروت او را دچار ترس و وحشت می‌كند. اگر انسان راه ثروت و ثروت‌اندوزی را برای رسيدن به خوشبختی برگزيند، نه­تنها به آن دست نمی‌يابد، بلكه احساس خوف و حزن را در او مضاعف می‌گرداند. يک مثال: يک مغازه‌دار روستايی را در نظر بگيريد كه در نظر دارد هر روز ده هزار تومان سود بكند، ولی برخلاف انتظارش آن روز بيست هزار تومان سود می‌برد. او آن­روز خوشحال، شب را با خانواده‌اش جشن می‌گيرد. درست در همان روز، يک تاجر بين‌المللی كه طبق محاسباتش قرار بوده آن­روز در معامله‌ای يک ميليارد تومان سود بكند، ولی برخلاف انتظارش فقط نيم ميليارد تومان سود می‌برد. تاجر بيچاره نه­تنها آن شب، بلكه مدت زمانی طولانی از زندگي­اش را غم و غصه و ناراحتی فرا می‌گيرد و هميشه در حسرت جبران نيم‌ميليارد تومان خواهد بود. حالا مقايسه‌ای بين اين دو نفر انجام دهيد.

اولی بيست‌هزار تومان سود كرد، آن شب را از خوشحالی جشن گرفت، ولی تاجر نيم ميليارد تومان سود كرد و زندگيش تبديل به جهنم شد. حالا تصورش را بكنيد اگر مغازه‌دار ده هزارتومان كمتر سود ببرد، فقط به اندازه‌ی همان ده‌هزارتومان ناراحت می‌شود، ولی تاجر بايد به اندازه نيم ميليارد تومان ناراحت و غمگين گردد. همچنين هر كدام از آن‌ها به اندازه‌ی ميزان ثروتشان، ترس از دست دادنش را هم دارند، كه قطعاً ترس وغم تاجر بيشتر خواهد بود.

با اين مثال روشن شد كه ثروت و سامان و كسب مال نه­تنها خوشبختی نمی‌آورد بلكه خوف و حزن انسان را مضاعف می‌گرداند.

مقام: بعضی از انسان‌ها هم رسيدن به مقامات عالی و بالا را مايه‌ی سعادت و خوشبختی به حساب می‌آورند، اما آيا واقعاً رسيدن به يک مقام خوب، غم و اندوه انسان را برطرف می‌كند و از ترس و نگرانی او می‌كاهد؛ زيرا اگر چنين نباشد، پس در آن سعادت و آرامش وجود ندارد. برای روشن شدن قضيه، يک مثال می‌آوريم:

فردی را مجسم كنيد که تا رسيدن به مقام شهرداری يک شهر، نزديک است از حسرت و اندوه و ناراحتی دِق­مرگ شود، اما وقتی شهردار می‌شود، می‌بيند كه فرماندار از او بالاتر است، لذا غم و اندوه فرماندار شدن او را در برمی‌گيرد و به همين منوال هرچه بالاتر می‌رود، باز هم بالا دست خود را می‌بيند و حسرت رسيدن به جای او وجودش را فرا می‌گيرد. اين يک طرف قضيه است؛ از طرف ديگر، ترس و خوف از دست دادن مقامی كه كسب كرده مدام او را می‌آزارد. اين هم وضعيت مقام كه همچون ثروت نه­تنها با خود آرامش نمی‌آورد، بلكه خوف و حزن را چندين و چندين برابر می‌كند. حالا كه متوجه شديد، دو تا از مطلوب‌ترين چيزهای دنيا يعنی ثروت و مقام، اينگونه انسان را خوشبخت می‌كنند و به جای سعادت او را بيشتر دچار شقاوت و بدبختی می‌كنند. خودتان ساير چيزها را مورد ملاحظه و بررسی قرار دهيد و ببينيد آيا سعادت و خوشبختی را برای شما و به قلب شما به ارمغان می‌آورند يا خير؟! صد البته قطعاً خير خواهد بود! زيرا انسان سيری ناپذير است و دنيا همچون آب دريا كه هرچه بيشتر از آن بنوشی، تشنه‌تر خواهيد شد. پس سعادت چگونه بدست می‌آيد و راهش چيست؟ چگونه انسان به حالتی دست می‌يابد كه نه دچار خوف و ترس می‌گردد و نه غم و اندوه و حزن او را در برمی‌گيرد؟! آيا ممكن است؟! آری فقط با ايمان!

ایمان: انسانی كه می‌داند از كجا آمده، بهرچه آمده؟ و به كجا می‌رود و وظيفه‌اش در اين دنيا چيست و چه امكاناتی برای انجام وظيفه‌اش در اختيار دارد و مسئوليتش و روز بازخواست از آن را در ذهن دارد. آن بنده‌ای كه از امكاناتی كه در اختيار دارد غافل نيست و می‌داند كه بايد آن‌ها را برای آنچه آفريده‌اند بكارشان گيرد و از آن‌ها استفاده كند، آن بنده‌ای كه می‌داند، خلق شده تا همانطور كه خالقش از او می‌خواهد زندگی و بندگی كند. آری او معرفت و بينش صحيح را كسب كرده، مجموعه ارزشهای اخلاقی، مجموعه احكام و اوامر و نواهی خداوند را شناخته و تسليم آن‌ها گشته و ايمان آورده است و متعهد گشته كه تمامی احكام و اوامر خدا و دينش را در زندگی تطبيق دهد و همه چيزش را خدايی بگرداند، مگر اينكه عوامل و موانعی خارج از نفس و كنترل خودش مانع او شوند. چنين انسانی با نگرش به خودش، دو چيز برايش مطرح خواهد بود: يكی ايمان و ديگری عمل صالح. وجوب و تكليف عمل صالح ممكن است گاه­گاهی از دوش او برداشته شود، آن هم زمانی است كه عزم قاطع در انجام كاری را دارد، ولی يک جبر خارجی، مانع انجام آن می‌شود؛ مثلاً عزم راسخ و قاطع دارد كه تمامی مسائل و نوع زندگي­اش رنگ و بوی اسلامی و دينی داشته باشد، اما جاهليتی كه بر محيط زندگی­اش حاكم است، مانع برآوردن تصميمش می‌گردد. در چنين زمانی انجام عمل صالح از دوش او ساقط می‌‌گردد. مكلف است كه در زمينه‌ی مسائل اقتصادی به گونه‌ی اسلامی عمل كند، اما شرايط جاهلانه جامعه كه از كنترل و توانايی او خارج است اين اجازه را به او نمی‌دهد و در نتيجه عمل در اين زمينه هم از او ساقط می‌گردد. اگرچه بر او واجب است به آن مسائل مؤمن باشد و سعی كند كه مؤمنانه زندگی كند و برای حل آن مشكل هم تلاش كند، اما فعلاً كاری از او ساخته نيست. مكلف است كه به فكر تعليم و تربيت افراد و مردم جامعه‌اش باشد، اما اكثر مردم حرف او را قبول ندارند و حاضر به پذيرش و قبول نظرات او نيستند؛ پس اينجا هم بعضی از مسئوليت‌ها از دوش او برداشته می‌شود. حتی گاهی اوقات پيش می‌آيد كه خيلی از مسائل اساسی مانند روزه، حج، زكات، و غيره نيز از دوش او برداشته می‌شود، اگر زمينه‌ی انجام آن‌ها وجود نداشته باشد. يا بعضی اوقات تكليف ادای نماز از مومن ساقط می‌گردد؛ مثل دوران حاكميت فرعون مصر (جمال عبدالناصر) كه اگر كسی را در حال نماز می‌ديدند، او را مورد عذاب و شكنجه قرار می‌دادند؛ در سوريه و بعضی ديگر از كشورها نيز همين­طور بود. در اين صورت حتی تلفظ كلمات، ركوع و سجود هم از دوش نمازگذار برداشته می‌شود و او می‌تواند نمازش را در دل و قلبش ادا كند.

اما يكی از اساسی‌ترين، مهمترين و مطلوب‌ترين موهبت­های يک انسان كه هرگز مسئوليتش از وی ساقط نمی‌گردد، ايمان است؛ يعنی شناخت دين خدا و تسليم قلبی به دين حق و اگر زمينه و شرايط مناسب و مساعد گرديد، عمل صالح كه از توابع ايمان است هم خواسته می‌شود.

آيا چنين ايمانی سعادت و خوشبختی انسان را تامين می‌كند؟ يا خير؟

• تعامل ايمان در رابطه با گذشته‌ی انسان: زندگی انسان از سه حالت خارج نيست: گذشته، حال و آينده. ايمان چگونه اين سه موقعيت را برای انسان به نعمت ارزنده‌ی آرامش می‌آرايد تا انسان سعادتمند گردد؟ اگر انسان در گذشته، از لحاظ ايمانی دچار نقص بوده باشد و آثارش هنوز در وجودش ماندگار باشد، در يک لحظه می‌تواند چنان جهش و تحول روحی در خود ايجاد كند كه تمامی آثار نقص ايمان گذشته‌اش را جبران نمايد. آری او نقايص و تقصيرات گذشته را به ياد می‌آورد و به آن‌ها می‌انديشد و از تمامی قصورات پشيمان شده و با عزمی راسخ تصميم می‌گيرد كه ديگر هيچ وقت به سراغ آن‌ها نرود و با يک توبه‌ی نصوحانه و جهش روحی به حالت و مرحله‌ای از كمال و ايمان می‌رسد كه اگر در گذشته هم كامل بود و دچار نقص نمی‌شد، در همان حالت می‌بود كه حالا به آن دست يافته است.
كسي­كه بتواند با يک توبه‌ی نصوح و يک جهش روحی تمام نقايص و تقصيرات گذشته‌ی خود را برطرف كند، به خاطر چه چيزی غم‌ گذشته‌اش را بخورد؟ آيا گذشته‌ای كه كامل و بدون نقص و تقصير بوده، غصه خوردن دارد؟ آری، اينگونه ايمان كاملاً حزن و اندوه را از انسان می‌راند، همانطور كه در قرآن در وصف مؤمنان آمده: ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١٣﴾ [الأحقاف: 13] براستی آنان هيچ غم و اندوهی ندارند؟!

• آينده: ايمان اين­گونه گذشته انسان را تضمين می‌كند، اما آينده‌ی فرد را چگونه حفاظت می‌كند؟ چيزی كه در دست انسان مؤمن می‌باشد، ثروت نيست كه بترسد آن را از او بدزدند؛ قدرت و مقام هم نيست كه عده‌ای توطئه كنند و آن را از چنگ وی در آورند و حتی چيزی نيست كه با مرگش آن­را از دست بدهد؛ زيرا ثروت او «ايمان» است كه در قلب او جای گرفته و قلبش هم در ميان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان جای دارد و در دست او و كنترل قدرت اوست. اشاره به حديث: «بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ».[[1]](#footnote-1) ايمان در جايی است كه هيچ قدرتی غير از خداوند دستش به آنجا نمی‌رسد و هيچ‌كس نمی‌تواند آن­را از او بگيرد. حتی اگر قدرتی او را با سخت‌ترين شكنجه‌ها عذاب بدهد، فقط می‌تواند جسم او را بيازارد و اگر او را بكشند فقط جسم و جسد اوست كه از بين می‌رود و روحش با ايمان او جاودانه مانده و به عالم برزخ می‌رود و در آنجا هم سير به سوی كمال را ادامه خواهد داد و هرلحظه بر معرفت و ايمان او افزوده می‌گردد و از رزق و نعمت بی‌شمار پروردگارش برخوردار خواهد بود. همان­طور كه خدای رحمان می‌فرمايد: ﴿عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: 169] پس انسان مؤمن آنچه را دارد (ايمان) با مرگ از دستش نمی‌دهد و هيچ كس هم نمی‌تواند آن­را از او بگيرد و برباید. از طرف ديگر، خدايی كه خيرالحافظين و ارحم‌الراحيمن می‌باشد، حفظ ايمان او را تضمين كرده است و خودش حافظ و نگهدار اوست. انسان وقتی به چنين مطلوب و خواسته‌ای دست يابد كه كمبودها و نقايص گذشته‌اش را با يک عزم قاطع و توبه‌ی نصوحانه جبران كند و تمام تقصيراتش را بزدايد و آينده‌اش را آن­چنان كه توضيح داديم تضمين و حفاظت كند، پس ديگر جايی برای حزن و خوف نمی‌ماند و انسان مؤمن به حالتی می‌رسد كه خداوند او را توصيف می‌كند. ﴿لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢﴾ [يونس: 62].

اين تعبير قرآنی كه در جاهای زيادی از قرآن آمده است. فقط در رابطه با قيامت نمی‌باشد، بلكه انسان مؤمن لحظه لحظه چنين احساسی را دارد و اگر خوف و حزنی بر قلب ظاهر گردد و يا باشد، نتيجه‌ی نقص ايمان است كه انسان هرلحظه اراده كند می‌تواند با جهشی روحی آن­را جبران كند. همان­گونه كه در آيه‌ی 30 سوره‌ی فصلت آمده:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ٣٠﴾.

«كسانی كه گفتند: پروردگار (تامين كننده‌ی نيازهای ما، دفع كننده‌ی مضرات و موانع راه ما، مالک و ملک ما، فرمانروا و فرياد رس منحصر به فرد) ما تنها خداست و سپس (در التزام و تعهد به ايمان خود) استقامت ورزيدند، ملائكه برايشان نازل می‌شود (و به ايشان مژده می‌دهند) نترسيد (زيرا آيند‌ه‌ی شما تضمين شده) و غمگين و حزين نباشيد (چون گذشته‌ی شما نيز جبران و بی‌نقص گشته است) و شما را بشارت باد به بهشتی كه به شما وعده داده می‌شد».

 از اين آيه چنين بر می‌آيد كسانی كه به مدارج خاص ايمانی دست می‌يابند، ملائكه بر ايشان وارد می‌شوند و اين سخنان گوارا را به ايشان می‌گويند و اگر كسی چنين احساسی پيدا نكرده و حضور ملائكه را احساس نكرده، شايد به آن درجه‌ی ايمانی لازم دست نيافته است ( پس نمی‌تواند در مورد ديگران هم آن را انكار كند) و به محض دست يافتن به آن مرحله‌ی ايمانی، ملائكه چنين مژده‌ای را به او نيز خواهند داد و اگرچه آن‌ها را با چشم سر نبيند، اما می‌تواند با چشم دل آن‌ها را ببيند و با قلبش حضور ملائكه را احساس كند.

مثال عملی: همچنان كه می‌دانيد در غزوه بدر تعداد كفار چند برابر مسلمانان بود، اما چون اين عده‌ی كم دارای ايمانی پولادين با درجه‌ای بالا بودند، ملائكه هم به ياريشان شتافتند و همراه و همگام با آن‌ها بر كافران شمشير می‌كشيدند و آن‌ها را از دم تيغ می‌گذراندند.

آری، ايمان انسان را به جايی می‌رساند كه ملائكه مشتاق ديدار و خدمت به او می‌گرداند و هركس به تناسب ايمانش می‌تواند از چنين موهبتی برخوردار شود. اين است چيزی كه ما به سوی آن شما را فرا می‌خوانيم! نعمتی كه به محض دست يافتن به آن، حزن و اندوه نسبت به گذشته و ترس و نگرانی نسبت به آينده از قلب انسان رخت ‌برمی‌بندد و انسان با درونی ‌پر از آرامش و امنيت، احساس سعادت و خوشبختی می‌كند.

• مقايسه‌ای ميان ايمان و ثروت و مقام: همان­گونه كه برايمان روشن شد، ثروت و مقام نه­تنها مايه‌ی سعادت و خوشبختی نيستند، بلكه حزن و خوف و شقاوت و بدبختی انسان را چندين و چندين برابر می‌كنند. البته منظور ما اين نيست كه مسلمان دنيا را ترک گويد و به دنبال مسائل اقتصادی و دنيوی نباشد، بلكه هدف اين است كه انسان نبايد ثروت و مقام را معبود خود گرداند و آن‌ها را مايه‌ی خوشبختی بداند. ثروت و مقام در دنيا چنين‌اند و لحظه‌ای قبل از مرگ نيز شكنجه و عذاب را برای طالبان خود به ارمغان می‌آوردند؛ زيرا شكنجه بعد از مرگ شروع نمی‌شود، بلكه لحظه‌ای قبل از مرگ ملائكه بر گناهكاران وارد می‌شوند و با سيلی و لگد و پس‌گردنی از او استقبال می‌كنند و او را ناسزا می‌گويند و اين شكنجه و عذاب خفت‌آور تا ابد ادامه خواهد داشت. آری عذاب جهنم و خشم و غضب خدا از نتايج و آثار قراردادن ثروت و مقام به عنوان معبود و هدف است.

اين است نوعی از زندگی و حيات دنيا و دنبال مقام و ثروت بودن و آثار و نتايج دنيوی و اخروی آن.

 نوع ديگری از زندگی در مقابل اين زندگی ذلت­بار، زندگی مؤمنانه می‌باشد؛ زندگی كه در آن انسان از نعمت‌های دنيا برخوردار می‌شود و از آن‌ها استفاده می‌كند، اما برای او هدف و معبود نيستند. زندگی كه طی آن انسان همه چيزش را وقف و قربانی بزرگترين هدف زندگي­اش يعنی ايمان می‌كند و نقداً هم پاداش را دريافت می‌كند، به­طوری كه حتی اگر هم بنابر فرض محال، بهشتی در كار نباشد، هيچ ضرری نكرده است؛ زيرا برای او همين كافی است كه به مقام و منزلتی دست يافته كه درونش آرامش يافته و هيچ خوف و حزن و نگرانی و اندوهی در درونش وجود ندارد. مثلاً كسی را تصور كنيد كه حتی يک چاقو هم برای دفاع از خود ندارد و قدرتمندترين طاغوت و حاكم او را به انواع تعذيب‌ها تهديد می‌كند، ولی او بی‌باكانه و با آرامش خاطر به دنبال زندگی و هدف والای خودش است، انگار كه حتی يک مگس دشمن هم ندارد.

\* يكی از مسلمانان زندانی در كشتارگاه­های عبدالناصر مصر در مورد سيد قطب/ می‌گويد: يك­بار كه مرا برای ريختن آشغال از سلولم بيرون فرستادند، در حياط زندان سيدقطب/ را ديدم كه در گوشه‌ای از حياط آرام قدم می‌زند. نزديكش رفتم و به وی گفتم: منتظر چه چيزی هستيد؟! او با آرامش پاسخ داد: «منتظرم كه به نمايندگی از طرف مسلمانان به حضور پروردگارم بروم.» به اين جواب سيد توجه كنيد! سيدی كه پست وزارت را به او پيشنهاد كردند، اما همچون پركاهی بی‌ارزش و ناچيز بدان می‌نگرد!

يكی از خونخوارترين ديوصفتان تاريخ هرلحظه در پی شكنجه و عذاب وی بود و او را به­گونه‌ای شكنجه می‌داد كه انسان از بيان آن شرم دارد؛ اما او نه­تنها منتظر مرگ و سركشيدن شربت شهادت است، بلكه می‌خواهد به پيشگاه پروردگارش برود و به نمايندگی از طرف مسلمانان، وضعيت ايشان را گزارش بدهد. اين است خوشبختی و سعادت واقعی كه اگر حتی بهشتی هم در كار نمی‌بود، همين آرامش و آسودگی خاطری كه در اثر ايمان كسب كرده برايش كافی بود؛ ولی فضل خدای مهربان اين را اقتضا كرده كه بهشت و از آن بالاتر رضوان خداأ را هم داشته باشد. ای انسان آگاه و خردمند! ای آنكه ادعای سروری و شرافت و كرامت داري! لحظه‌ای بينديش و مقايسه‌ای كن ميان اين دو نوع زندگی: يكی مثل حيوان چريدن و شقاوت در دنيا همراه با خوف و حزن و عذاب شديد كه لحظه‌ی قبل از مرگ و بعد از آن جهنم و خشم خداست و ديگری زندگی مؤمنانه‌ی كه نتيجه‌ی آن، سرفرازی و عزت و تسليم نشدن در برابر هيچ قدرتی غير از خدا، آرامش به معنای واقعی، دارای نفس مطمئنه شدن، بدون خوف و حزن زندگی كردن، استقبال محترمانه ملائكه لحظه‌ای قبل از مرگ از او، ادامه‌ی سير به­سوی كمال در بررخ، نعمت‌های برزخ، بهشت و رضوان خداست. انسان عاقل و هوشيار نيازی برای تحقيق و تامل بيشتر ميان اين دو زندگی ندارد. او فقط به عزمی قاطع و راسخ و تصميمی لحظه‌ای نيازمند است تا زندگی نوع دوم را برگزيند. بعد از آن مقايسه‌ی ساده و برگزيدن ايمان با تصميمی جدی و قاطع، ديگر انسان هيچ­وقت از آن منصرف نمی‌شود؛ زيرا در آن لحظه‌ چنان لذت ايمان را احساس می‌كند كه به هيچ قيمتی حاضر به از دست دادنش نيست. اگر كسانی هم در گذشته يا حال به­خاطر شكنجه و تعذيب از ايمان خود دست برداشته‌اند، مطمئناً آن‌ها از همان لحظه‌ی نخست لذت واقعی ايمان را نچشيده و درک نكرده‌اند؛ زيرا هركس يک لحظه ارتباط واقعی ايمان با خدا داشته باشد، غيرممكن است كه آن را با تمام ثروت‌ها و مقام‌های دنيوی معاوضه كند. برای اينكه انسان بعداً دچار مشكل نگردد، بايد در همان لحظه‌ی نخست انتخاب زندگی مؤمنانه، اين را به ياد داشته باشد كه با اخذ چنين تصميمی با بدترين و خشن‌ترين انسان‌ها روبرو می‌شود كه عليه او به پا خواسته و با او مبارزه می‌كنند؛ لذا بايد همان لحظه‌ی اول با تصور و تجسم چند نوع از بدترين و سخت‌ترين شكنجه‌ها كه ممكن است به آن‌ها دچار گردد، اين تصميم را بگيرد و اين نوع زندگی را برگزيند؛ مثلاً فكر كند كه بدن او را قطعه­قطعه می‌كنند و او را به خوردن گوشت خودش مجبور می‌كنند يا اينكه او را به تدريج با آتش می‌سوزانند. در نتيجه اگر طی زندگی مؤمنانه‌اش به شكنجه‌ای دچار شود، برايش غيرمنتظره نيست و از قبل آمادگی آن­را داشته و اگر هم شكنجه‌ای در كار نباشد يا كمتر از آنچه تصور كرده باشد. خدا را شكر می‌گويد.

اگر در آن لحظه‌ی حساس با موفقيت و قاطعيت و آگاهی ايمان را برگزيند، در تمامی شرايط و مواقع موفق خواهد بود و می‌تواند موقعيت ايمانی خود را حفظ كند. ديگر فرقی ندارد، در ميدان جنگ، در زندان، در برخورد با خانواده و جامعه‌ی منحرف و در برخورد با هر چيزی كه مانع سير او در راه خدا گردد، موفق و پيروز می‌شود و با استقامت راه خود را ادامه می‌دهد. از خدای عزوجل خواهانم ما را ياری كند كه با تمام وجود، فرق اين دو نوع زندگی را درک كنيم و ما را ياری كند با عزمی قاطع و راسخ راه درست را انتخاب كنيم و به ما صبر و استقامت عنايت كند و به سعادت ابدی نائل فرمايد. پروردگارا! از ما بپذير، بی‌گمان تو شنوا و دانا هستی. پروردگارا ! در دنيا و آخرت به ما نيكی عطا بفرما و ما را از عذاب آتش نگه‌دار.

پروردگارا ! نور ما را كامل بگردان و ما را ببخشای؛ چراكه تو بر هرچيز بس توانايی.

وصلى الله على سيد نا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

1. - صحيح مسلم، ش 2654. [↑](#footnote-ref-1)